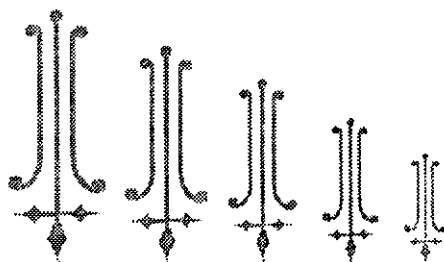


محقق فرزانه، جناب حجة الاسلام و المسلمین آقای دکتر عبدالکریم بی آزار شیرازی از خادمان بی ادعای ساحت مقدس قرآن و یکی از قرآن پژوهان پرکار معاصر است که به دور از هرگونه هیاهو، از سالیانی دور - شاید افزون از ربع قرن پیش تاکنون - به تدوین و تألیف مجموعه‌هایی سودمند در زمینه مباحث مختلف قرآنی مشغول است. تازه‌ترین اثر علمی ایشان - که به نظر می‌رسد تفصیل یافته رساله دکتری شان باشد - «قرآن ناطق» نام دارد که حاوی مطالب ارزشمندی در خصوص تاریخ ترجمه قرآن و مبانی علمی آن، به همراه تفسیر و تأویل نخستین سوره قرآن و برخی مباحث سودمند دیگر است.



اندیشوران قرآنی، به ویژه قرآن پژوهانی که مباحث ترجمه قرآن را با اشتیاق تمام پی می‌گیرند از مطالعه این کتاب بی‌نیاز نبوده، مطالب مفیدی را - که با



زحمات زیاد و مراجعه به مدارك و منابع بسیاری گردآوری شده است - در خلال مطالعه آن خواهند یافت .

از آنجا که محور اصلی مباحث کتاب موضوع ترجمه قرآن است، به دو دلیل توضیح برخی نکات ضروری به نظر می رسد :

نخست این که آنچه را مؤلف محترم در خصوص ترجمه قرآن بیان داشته، خود تا چه اندازه در ترجمه آیات این کتاب ضروری تشخیص داده و بکار بسته است؛ دیگر این که پس از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی ایران، نهضت مبارک و میمونی در زمینه پژوهش های قرآنی، به ویژه ترجمه قرآن پدید آمده است که جا دارد به ترجمه آیات قرآن با دقت و وسواس بیشتری نظر شود تا هر مؤلفی که در زمینه مسایل اسلامی به تدوین اثری می پردازد خود را موظف بداند که اگر به اصول و مبانی ترجمه به خوبی واقف است و صلاحیت و شایستگی خویش را برای برگردان کلام الهی محرز می داند، ظرایف و دقائق آن را در تألیف خود بکار بندد - حتی اگر اثر وی مستقیماً ترجمه قرآن نباشد - و اگر اهلیت خود را برای ترجمه آیات قطعی نمی داند به این نکته توجه داشته باشد که بهترین و شایسته ترین اقدام در چنین حالتی مراجعه به یک یا چند ترجمه معتبر و نقل از آن است .

براین اساس و ضمن ارج نهادن به تلاش های ارزنده مؤلف محترم در نگارش کتاب، ترجمه تعدادی از آیات این کتاب را به اجمال از نظر می گذرانیم :

۱ . در ترجمه آیه اول سوره فرقان «تبارك الذی نزل الفرقان علی عبده لیكون للعالمین نذیراً» آمده است :

«بزرگوار آن خداوندی است که قرآن را بربنده خاص خود نازل فرمود

تاهشدار و پندی باشد برای جهانیان» . ص ۴۲

در این برگردان چند نکته مورد غفلت یا تساهل قرار گرفته است :

الف - «الذی» به «خداوند» ترجمه شده که هر چند از نظر مصداق صحیح است؛ اما به طور قطع ترجمه آیه محسوب نمی شود، بلکه از باب تفسیر یا تعیین مصداق است .

ب - گرچه «فرقان» همان «قرآن» است؛ اما نهادن چنین معادلی در ترجمه فارسی، از دقت ترجمه می کاهد و بهتر است در چنین مواردی این گونه نوشته شود :  
بزرگوار آن کسی [=خداوندی] است که فرقان [=قرآن] را بربنده خویش نازل فرمود ...

ج - افزودن واژه «خاص» در ترجمه «عبده» بی تردید از باب تفسیر است که در صورت نیاز باید آن را میان دو قلاب [ ] یا دو پرانتز ( ) قرار داد . کاری که مؤلف کتاب

در بسیاری موارد آن را مراعات کرده است و افزوده‌های تفسیری و توضیحی را داخل پرانتز قرار داده است.

د- آوردن واژه «پندی» در ترجمه «نذیراً» نیز از باب تفسیر است که باید میان دو قلاب قرار بگیرد.

ه- به علاوه اگر ترتیب جمله با اندکی تقدیم و تأخیر می‌آید، ترجمه عبارت «لیکون للعالمین نذیراً» شیواتر می‌شود. چنانکه در ترجمه‌های ذیل مشاهده می‌کنیم:

«تا بیم دهنده جهانیان باشد». مکارم، ص ۳۵۹

«تا برای جهانیان هشدار دهنده‌ای باشد». فولادوند، ص ۳۵۹

۲. در ترجمه «وما أرسلنا من رسول إلا بلسان قومه» (ابراهیم، ۴/۱۴) آمده است:

«ما هیچ پیغامبری را نفرستادیم مگر به زبان قوم او و آن زبانی که ایشان

داشتند». ص ۵۳

ناگفته پیداست که عبارت «وآن زبانی که ایشان داشتند»، هیچ ارتباطی به ترجمه آیه ندارد، بلکه افزوده تفسیری است که با متن مقدس قرآن در هم آمیخته است. (البته این اشتباه در ص ۱۰۱ برطرف گردیده و آیه به درستی ترجمه شده است).

به علاوه اگر این گونه ترجمه می‌شود، زیباتر و شیواتر به نظر می‌رسد: «ما هیچ

پیامبری را، جز به زبان قومش، نفرستادیم». فولادوند، مکارم، مجتبی، ص ۲۵۵.

۳. آیه «قل لئن اجتمعت الانس و الجن علی أن یأتوا بمثل هذا القرآن لا یأتون بمثل

ولوکان بعضهم لبعض ظهیراً» (اسراء، ۱۷/۸۸) این گونه ترجمه شده است:

«بگو اگر تمام انس و جن جمع شوند تا مثل قرآن را بیاورند، نمی‌توانند،

هرچند که پشت به پشت هم دهند و با هم همکاری کنند». ص ۶۹

چنانکه مشاهده می‌شود صفت اشاری «هذا» و عبارت «بمثله» در ترجمه نیامده

است<sup>۱</sup>. ضمن این که تعبیر «پشت به پشت هم دهند» بیان شیوایی برای «بعضهم لبعض

ظهیراً» به نظر نمی‌رسد و شاید عبارت «پشتیبان یکدیگر باشند» مناسب‌تر و روان‌تر باشد.

ترجمه دقیق‌تر آیه چنین است: «بگو: اگر انس و جن [= آدمیان و پریان] گرد آیند تا نظیر این

قرآن را بیاورند همانند آن را نخواهند آورد، هرچند برخی از آنها پشتیبان برخی [دیگر]

باشند». بنگرید: مکارم، فولادوند، مجتبی، ص ۲۹۱

۴. در ترجمه «لسان الذی یلحدون الیه اعجمی و هذا لسان عربی مبین» (نحل، ۱۰۳/۱۶)

آمده است:

«لسان بشری که قرآن را به او نسبت می‌دهند عجمی است و این قرآن به زبان

عربی فصیح است». ص ۷۲

اولاً واژه «بشری» در ترجمه «الذی» معادل دقیقی نبوده، به تفسیر شبیه تر است تا ترجمه.

ثانیاً گرچه مراد از «هذا» قرآن است اما در ترجمه - چنانچه گذشت - باید به این ظرافت‌ها توجه داشت و واژه قرآن را داخل قلاب قرار داد تا ضمیر اشاری «هذا» به صورت صفت اشاری ترجمه نشود.

ثالثاً بکار بردن معادل «فصیح» برای واژه «مبین» که چندین بار تکرار شده<sup>۲</sup> موهم این پرسش است که اگر به عقیده مؤلف چنین معادلی دقیق و صحیح است چرا در پاره‌ای موارد از آن صرف نظر شده است؟<sup>۳</sup> و اگر ترجمه چندان دقیقی نیست چرا به جای واژه «روشن» و «آشکار» - که تقریباً اکثر مترجمان معاصر قرآن بکار برده‌اند - از کلمه «فصیح» استفاده شده است؟

۵. آیه دوم سوره یوسف، «أنا انزلناه قرآناً عربياً لعلکم تعقلون» این گونه ترجمه شده است:

«ما قرآن را به زبان عربی نازل کردیم، باشد که در آن تعقل کنید.» ص ۷۷

در این ترجمه سه نکته مورد غفلت قرار گرفته:

الف - ضمیر «ه» در ترجمه نیامده. هر چند در ص ۱۰۱ این نقص تا حدودی برطرف شده و ترجمه دقیق تری از آیه بیان گردیده است.

ب - افزودن واژه «زبان» تقریباً غیر موجه و بی مورد است.

ج - اضافه کردن «در آن» قطعاً از باب تفسیر است و ارتباطی به ترجمه آیه پیدا نمی کند.

ترجمه روان تر آیه که با نص قرآن نزدیک تر باشد چنین است:

«ما آن را قرآنی عربی نازل کردیم، باشد که بیندیشید.» فولادوند، ص ۲۳۵

یا «ما آن را قرآنی عربی نازل کردیم، شاید شما درک کنید (ویندیشید).» مکارم،

ص ۲۳۵

۶. در ترجمه «كتاب فصلت آیاته قرآناً عربياً لقوم يعلمون. بشیراً ونذیراً» (فصلت، ۴۱/۳، ۴) چنین آمده است:

«این قرآن کتابی است که آیات جامعش به زبان عربی فصیح برای کسانی که

می دانند، تفصیل داده شده و آنان را بشارت و آذیر می دهد.» ص ۷۷

بی تردید عبارت «این قرآن» و واژه «جامع» از افزوده‌های تفسیری یا تفصیلی است که

در صورت نیاز به ذکر، باید میان دو قلاب قرار گیرد، به علاوه اگر آوردن فعل «می دهد»

برای کلمه «بشارت» مناسب باشد قطعاً برای واژه «آذیر» نامتناسب، بلکه نامأنوس است.

افزون براین، کار برد اصطلاح «آذیر» برای «نذیراً» - که تنها در همین یک مورد بکار

رفته و در سایر موارد به همان معانی معمول و متعارفش آمده است - دون شأن قرآن و کلام الهی است و به هیچ وجه در بردارنده بار معنایی «نذیراً» نبوده، رساننده معنای ژرف و عمیق این واژه نخواهد بود. استاد فولادوند آیه مذکور را این چنین ترجمه کرده است:

«کتابی است که آیات آن، به روشنی بیان شده. قرآنی است به زبان عربی برای مردمی که می دانند. بشارتگر و هشدار دهنده است.» ص ۲۷۷

۷. ترجمه صیغه مغایب «یتذکرون» در آیه ۲۷ سوره زمر، به صیغه مخاطب «پند گیرید» ص ۷۹، قطعاً ترجمه دقیق و صحیحی نیست. چنانچه این دقت در ترجمه آیه ۲۸ همین سوره بکار رفته و «یتقون» به «تقوی پیشه شوند» ترجمه شده که کاملاً صحیح است.

۸. در ترجمه «ولئن اتبعت اهوائهم ...» (رعد، ۱۳/۳۷) آمده است:

«اگر از اهواء و امیال آنان پیروی کردی ...» ص ۸۱

گرچه فعل «اتبعت» به صیغه ماضی و به همان معنایی است که در ترجمه آیه آمده، اما چنانکه روشن است آوردن حروف شرط بر سر فعل ماضی باعث می شود که معنای آن به مضارع بدل شود و آیه مذکور نیز قطعاً از این مورد است و باید آن را به «پیروی کنی» ترجمه کرد، چنانکه مترجمان معاصر به این امر واقف بوده و بالاتفاق «پیروی کنی» آورده اند. بگردید: مکارم، فولادوند، مجتبی، خرّمشاهی، ص ۲۵۴

۹. در ترجمه «ولقد وصینا الذین اوتوا الكتاب من قبلکم» (نساء، ۴/۱۳۱) آمده است:

«ما کسانی را که قبل از شما به آنان کتاب آسمانی دادیم ... سفارش کردیم.»

ص ۳۱۲

فعل «اوتوا» ماضی مجهول است و ترجمه آن به «دادیم» به جای «داده شدند» هرگز صحیح نیست. ترجمه دقیق آیه چنین است:

«کسانی که پیش از شما به آنان کتاب داده شده.» فولادوند، ص ۹۹

یا «کسانی که پیش از شما کتاب داده شده اند.» مجتبی، ص ۹۹

یا «پیش از شما، کتاب آسمانی به آنها داده شده بود.» مکارم، ص ۹۹

۱۰. در ترجمه آیه دهم و یازدهم سوره صف «هل ادلکم علی تجارة تنجیکم من عذاب الیم. تؤمنون بالله ورسوله وجاهدون فی سبیل الله باموالکم وانفسکم ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون»، می خوانیم:

«آیا دلالت کنم شما را بر تجارتی که شما را از عذاب درد آگین برهاند؟ استوار

باشید نسبت به ایمان خدا و فرستاده اش و با مال و جانان در راه خدا جهاد و

کوشش کنید که برایتان بهتر است اگر بدانید.» ص ۲۲۶

اگر چند نکته در این ترجمه مراعات می شد به طور حتم عبارات رساتر و شیواتر بود:

الف- اگر اندکی تقدیم و تأخیر در پاره ای عبارات می شد و مثلاً فعل «دلالت کنم» یا «راه نمایم» یا «راهنمایی کنم» بعد از عبارت «بر تجارتی» می آمد مسلماً به روانی متن کمک مؤثری می کرد.

ب- اگر واژه نامأنوس «درد آگین» جای خود را با واژه آشنا و مأنوس «دردناک» عوض کند- که در بسیاری از ترجمه های قرآن آمده است- به طور حتم ترجمه روان تر خواهد شد.

ج- ترجمه اموال و انفس (به صیغه جمع)، به مال و جان (به صیغه مفرد) نمی تواند مجوزی داشته باشد.

د- گرچه در فارسی واژه «کوشش» مترادف جهاد هم بکار می رود ولی نباید فراموش کرد که این چنین کاربردی بیشتر به عرف عامه برمی گردد و در برگردان یک متن مقدسی همانند قرآن ضرورتی به ذکر چنین مترادف هایی نیست؛ به ویژه این که اگر در آیه مذکور کلمه «کوشش» حذف شود، بار معنایی «جهاد» در اوج اعلای خود قرار می گیرد. همان معنایی که با بودن کلمه کوشش تا حدودی از عظمتش کاسته می شود.

۱۱. معلوم نیست چرا در ترجمه «ولنجعلک» (بقره، ۲/۲۵۹) فعل مستقبل «قرار خواهیم داد» ص ۳۳۰ آورده شده، اما در برابر «ولنجعله» (مریم، ۱۹/۲۱) معادل «قرار می دهیم»؟ ص ۳۳۰.

بی تردید ترجمه اولی نمی تواند چندان دقیق و صحیح باشد.

۱۲. هر چند برگردان ترکیب اضافی «آیات الله» به عبارت وصفی «آیات الهی» ص ۳۳۰ و ص ۳۳۱ ترجمه نا مقبولی نیست (چنانکه برخی دیگر از مترجمان نیز چنین کرده اند. بنگرید خرّمشاهی، ص ۴۱ و ص ۲۹۵ ذیل آیات ۲۵۲ سوره بقره و ۱۷ سوره کهف)؛ اما ترجمه دقیق تر آن با مراعات ترکیب اضافی، «آیات خداوند» یا «نشانه های خداوند» است که غالب مترجمان بدان متفطن بوده، در ترجمه خویش لحاظ کرده اند.

۱۳. گرچه ترجمه «ملائکه» (اعراف، ۷/۱۰۳) به «اطرافیان» ص ۳۳۱ چنانچه در برخی ترجمه ها هم آمده است (مکارم، ص ۱۶۳) چندان بی وجه نیست؛ اما به نظر می رسد «سران قومش» (فولادوند، ص ۱۶۳)، «مهمتران [قوم] او» (مجتبوی، ص ۱۶۳) یا «بزرگان قومش» (خرّمشاهی، ص ۱۶۳) معادلی دقیق تر و صحیح تر باشد.

۱۴. در ترجمه «فالیوم ننجیک بیدنک...» (یونس، ۱۰/۹۲) آمده است:

«امروز جسم تو را به بلندی می افکنیم...» ص ۳۳۱ و ۳۳۸

بی تردید عبارت فوق ترجمه دقیق آیه نبوده، از موارد روشن خلط تفسیر با ترجمه

است. ترجمه صحیح آیه چنین است: «پس امروز، بدنت را (از آب) نجات می دهیم». (مکارم، ص ۲۱۹)

۱۵. ترجمه عبارت «انفسهم» (فصلت، ۵۳/۴۱) به «انفس» ص ۳۳۲ بدون توجه به ضمیر بارز «هم» صحیح نیست. معادل دقیق آن «درونشان» (خرمشاهی، ص ۴۸۲)، «جانهای خودشان» (مجتبوی، ص ۴۸۲) «درون جانیشان» (مکارم، ص ۴۸۲) یا «دلهایشان» (فولادوند، ص ۴۸۲) است.

۱۶. آیه «مالهم به من علم» (نجم، ۲۸/۵۳) این گونه ترجمه شده:

«اینان به آنچه می گویند علم ندارند» ص ۳۴۰

معادل دقیق تر آیه چنین است:

«ایشان را به آن علمی نیست». (خرمشاهی، ص ۵۲۷)؛

«آنان را هیچ دانشی بدان نیست». (مجتبوی، ص ۵۲۷)؛

«ایشان را به این [کار] معرفتی نیست». (فولادوند، ص ۵۲۷)؛

«آنها به این سخن دانشی ندارند» (اقتباس از ترجمه مکارم، ص ۵۲۷).

۱۷. در ترجمه «کم ترکوا من جنات و عیون» (دخان، ۲۵/۴۴) آمده است:

«چند ماندند از این بوستانها و چشمه های روان» ص ۳۴۳

چنانکه ملاحظه می شود فعل متعدی «ترکوا» به صورت فعل لازم ترجمه شده که صحیح نیست. معنای دقیق آیه چنین است: «چه بسیار باغها و چشمه ها که بگذاشتند». (مجتبوی، ص ۴۹۷) «چه باغها و چشمه سارانی [که آنها بعد از خود] برجای نهادند». (فولادوند، ص ۴۹۷).

۱۸. در چند جا بدون دلیل، فعل ماضی به مضارع ترجمه شده، نظیر «ذکروا» به «ذکر می کنند» در ص ۳۶۰ و «عملوا» به «انجام می دهند» در ص ۳۶۰ و ۴۹۹. در حالی که هیچ وجهی برای مضارع معنا کردن افعال مذکور موجود نیست و هیچ یک از مترجمان معاصر قرآن نیز چنین نکرده اند. (بنگرید به ترجمه های قرآنی که در این مقال از آنها یاد شده است.)

۱۹. آیه «الم يعلم...» (توبه، ۱۰۴/۹) به صیغه مضارع «آیا نمی دانند» ترجمه شده. ص ۳۷۰؛ حال آن که برهمگان روشن است که ساخت مذکور، ساخت فعل جحد یا ماضی نقلی منفی است و حتماً باید به «آیا ندانستند» (مجتبوی، ص ۲۰۳) یا «آیا ندانسته اند» (فولادوند و خرمشاهی، ص ۲۰۳) ترجمه شود.

۲۰. آیه ۵۴ سوره مائده این گونه ترجمه شده:

«ای مؤمنان، هر که از شما برگردد از دین خود، بیاورد خدا گروهی را که



دوست دارد ایشان را و ایشان دوست تر دارند او را و متواضع و فروتن باشند و نزد مؤمنان عزیز و نزد کافران گردنکش باشند و نترسند از ملامت ملامت کننده ...» ص ۳۷۱

درباره این ترجمه چند نکته قابل ذکر است:

الف- نقص عمده و بارز آن، روان و سلیس نبودن عبارات است که اگر با اندکی تقدیم و تأخیر ترجمه می شد، حاصل کار ترجمه ای به مراتب رساتر و شیواتر بود.  
ب- عبارت «دوست تر» به صیغه تفضیلی، به طور قطع به اصل آیه ارتباطی پیدا نمی کند؛ زیرا آیه چنین است: «يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» و چنانکه مشاهده می شود در هیچ جای آن تفضیلی در میان نیست. تا چنان ترجمه ای مورد قبول باشد (در ص ۵۰۸ این ایراد برطرف گردیده و عبارت مذکور صحیح ترجمه شده است)  
ج- پیش از عبارت «نترسند از ملامت ملامت کننده» بخشی از آیه که «يجاهدون في سبيل الله» باشد از قلم افتاده یا مورد غفلت قرار گرفته و ترجمه اش ذکر نشده است.

۲۱. در ترجمه «ذلك من انباء الغيب نوحيه اليك» (آل عمران، ۴۴/۳) می خوانیم:

«این از اخبار غیبی است که به تو وحی می شود.» ص ۴۰۷

اگر از ترجمه، ترکیب اضافی «انباء الغيب» به ترکیب وصفی «اخبار غیبی» صرف نظر شود؛ مسلماً ترجمه فعل مضارع متکلم مع الغیر «نوحیه»، به صیغه مفرد مذکر غایب «وحی می شود» نا صواب بوده، توجیه پذیر نخواهد بود. علاوه بر این ضمیر بارز «ه» هم در ترجمه نیامده است.

۲۲. ذکر نشدن ترجمه «علیه» در آیه «... ما لم تسطع عليه صبراً» (کهف، ۸۲/۱۸) در

ص ۴۱۱ توجیهی نخواهد داشت.

۲۳. آیه «هذا کتابنا ينطق عليكم بالحق» (جاثیه، ۲۹/۴۵)

در ص ۳۷۵ این گونه ترجمه شده:

«این کتاب ما به حق با شما سخن می گوید.»

و در ص ۴۲۷ این چنین ترجمه شده:

«این کتاب ما برای شما به حق سخن می گوید.»

به نظر نمی رسد که هیچ یک از این دو ترجمه، معنای واقعی آیه باشد. با توجه به این که مراد از «کتاب» در این آیه «نامه عمل» است که علیه مجرمان گواهی می دهد، ترجمه صحیح آیه چنین می شود: «این است کتاب ما که علیه شما به حق سخن می گوید.» (فولادوند، ص ۵۰۱)



یا «این است نامه ما که بر شما - به زیان و برضد شما - به راستی سخن می گوید.» (مجتبوی، ص ۵۰۱)

بنابراین نه «برای شما» صحیح است و نه «با شما»؛ مضافاً بر این که مراعات دقیق جمله اسمیه هم نشده و فعل ربطی «است» که بعد از «کتاب ما» ضروری بوده، ذکر نشده است. ۲۴. ترجمه «الضالین» به «گمگشتان» در ص ۲۶۰ و ۴۵۵ به بهانه آهنگین شدن ترجمه، نمی تواند مقبول و موجه باشد. عبارت «گم گشته» با «گمراه» بسیار متفاوت است که براهلش پوشیده نیست. اگر بتوان «ضالین» را به گم گشته یا گم شده ترجمه کرد چرا در دیگر موارد چنین نشده و مثلاً در ترجمه فرازی از خطبه ۱۹۴ نهج البلاغه، «فانهم الضالون المضلون» چنین آمده است: «آنان گمراهند و گمراه کننده»؟ ص ۴۹۶

بهرتر آن است که واژه مذکور را همانند سایر مترجمان قرآن، هم چنان به همان معنای معهود و معمولش یعنی «گمراهان» ترجمه کنیم تا مشخص شود این دسته جماعتی هستند که از «هدایت» گمراه شده اند نه این که از طریق و راهی گم گشته باشند.

۲۵. آیه «اوفوا بعهدي اوف بعهدکم» (بقره، ۲/۴۰) این چنین برگردان شده است: «به عهد عبودیت من وفا کنید تا من به عهد ربوبیت شما وفا کنم.» ص ۴۹۱

روشن است که دو واژه «عبودیت» و «ربوبیت» از اضافات تفسیری است که به متن مقدس ارتباطی ندارد و در صورت نیاز به ذکر، باید میان دو قلاب [ ] قرار گیرد. ضمن این که آوردن ضمیر شخصی «من» نیز چندان ضرورتی ندارد و بدون آن هم کلام کامل می شود. آنچه به اجمال اشاره شد، یادآوری این حقیقت است که در ترجمه کلام الهی هر اندازه دقت و وسواس به خرج داده شود، باز جای تأمل و درنگ بیشتری هم چنان باقی است نه این که خدای ناکرده در صدد نادیده گرفتن زحمات و مرارت های مؤلف محترم در تدوین کتاب باشیم.

در پایان مقال یاد کرد دو نکته دیگر بایسته می نماید:

الف - عبارت غیر صحیح اما شایع «تحت اللفظی» در چند مورد، از جمله در ص ۳۷۷ و ۴۴۳ بکار رفته است که هر چند به مصداق «غلط شایع بهتر از صحیح غیر شایع است» شاید چندان محل اشکال نباشد، اما بی تردید کاربرد چنین اصطلاح هایی در یک کتاب تحقیقی و پژوهشی چندان موجه و قابل قبول نخواهد بود. تعبیر صحیح آن - چنانچه می دانیم - «تحت اللفظ» است.

ب - عنوان اصلی کتاب «قرآن ناطق» یا «ترجمه آوایی»، تفسیر پیوسته و تأویل قرآن به قرآن ناطق، با عنوان فرعی «مقدمه در تاریخ و مبانی علمی همراه با ترجمه، تفسیر و تأویل سوره نخست» است که علاوه بر طولانی بودن عنوان، بدون

مراجعه به فهرست و مقدمه، یا متن کتاب هرگز وافی به مقصود نیست. بی تردید عناوین کتب یا مقالات به گونه ای گزینش می شوند که علاوه بر اختصار، جامعیتی هم داشته باشند تا خواننده بتواند با اوکین نگاه به عنوان کتاب یا مقاله، لااقل محور اصلی مباحث مطرح شده در آن را به راحتی دریابد. به عقیده نگارنده عنوان انتخاب شده کتاب مذکور از چنین ویژگی لازم برخوردار نیست؛ زیرا اولاً در ابتدای امر این پرسش به ذهن هر پژوهشگر علوم قرآنی تبادر می کند که مراد از «مقدمه در تاریخ و مبانی علمی» چیست؟ آیا مراد، تاریخ قرآن و مبانی علمی آن است؟ یا مقصود، تاریخ تفسیر و مبانی علمی تفسیر است؟ یا ... تنها پس از مراجعه به فهرست و مقدمه کتاب است که درمی یابد منظور اصلی مؤلف، مقدمه ای در تاریخ ترجمه قرآن و مبانی علمی آن است. این ضعفی است که نمی توان آن را نادیده انگاشت یا بی اهمیت تلقی کرد.

ثانیاً در عرف امامیه - چنانکه می دانیم - مراد از «قرآن ناطق»، امیرمؤمنان، علی علیه السلام است. به همین دلیل در ابتدای امر این شبهه به ذهن می رسد که ممکن است منظور مؤلف، ترجمه، تفسیر و تأویل قرآن به روایات نخستین پیشوا یا سایر ائمه علیهم السلام باشد، حال آن که بعد از مراجعه به متن کتاب - به ویژه مباحث اواخر آن - درمی یابد که منظور ایشان، تفسیر و تأویل قرآن به قرآن است. بنابراین انتخاب نام «قرآن ناطق» هم خود محل تأمل است. در خاتمه ضمن آرزوی دوام توفیق و طول عمر همراه با سلامتی برای مؤلف پرتوان و سخت کوش کتاب مذکور، از خداوند بزرگ برای همه خدمتگزاران مخلص ساحت مقدس قرآن، توفیقات روز افزون و شادکامی و بهروزی طلب می کنم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

۱. البته مؤلف در ص ۹۵ تا حدودی این تقیصه را جبران کرده، «هذا» را ترجمه نموده؛ اما «بمثله» همچنان بدون ترجمه باقی مانده است.

۲. بنگرید به ص ۷۶ ذیل آیه ۱۹۵ سوره شعراء و ص ۱۰۲ ذیل آیه ۱۰۳ سوره نحل و ص ۳۵۸ ذیل آیه ۱۹۲ سوره شعراء.

۳. در ص ۸۳ در ترجمه «وانزلنا الیکم نوراً مبیناً». (نساء، ۴/۱۷۴) آمده است: «و ما به سوی شما نوری آشکار فرو فرستادیم».

همچنین در ص ۱۰۱ آیه «بلسان عربی مبین». (شعراء، ۲۶/۱۹۵) این گونه ترجمه شده: «به زبان عربی روشن».

۴. نیز بنگرید به صفحات ۵۰۰، ۵۱۲، ۵۷۲، ۵۷۴ و ۵۸۰.